

این بار به بهشت زمینی گام می‌گذاریم، بهشتی که قادر به مبارزه با مرگ نیست از این رو هیچ‌گاه دریچه نعمت خود را بر روی صاحبش نمی‌گشاید، تمایز بهشت آسمانی با زمینی را همین موضوع مرگ تعیین می‌کند. بهشت زمینی حاصل از ظلم است و ظلم علامت مرگ است و تیرگی، به همین دلیل ویژگی مشترک تمامی این بهشت‌های زمینی آن است که پس از مرگ صاحب خود، در فرجامی مصیبت بار غارت می‌شوند.

این بار شما را به سیاحت به شهر شداد می‌بریم. در کالاسکه خیال بنشینید تا پس از گذار از گردنه بزرگ عقل به دشت خیال گام گذاریم وبا این شهر ملاقات کنیم.

اولین گزارش در باب بهشت شداد که آن را ارم "ذات العماد" نیز نامیده‌اند، عربی به نام عبدالله داده است. او عربی بیابان گرد بود که روزی شتر خود را در صحرا گم می‌کند و به جستجوی شتر خود، راه به این خشک دشت بی‌کران می‌گذارد. اما پیش از آنکه شتر خود را پیدا کند، به شهری ناشناخته و عجیب پای می‌گذارد. این شهر دارای حصار بلند و قصرهای بسیار بود، شهری بدون ساکنین اما با ثروتی بدون حساب. این شهر همان بهشت شداد یا "ارم ذات العماد" بود.

عرب حیرت زده وارد شهر می‌شود. او شهر را تهی از آدمیان می‌بیند و در آنجا با در بنای بلند روبه‌رو می‌شود که محکم و استوار سربلند کرده بودند درهایشان از زر ساخته شده بودند و در جای جای آن‌ها گوهرهای بسیار نصب و حک شده بود. شهر پر از بناهای آراسته و کاخ‌هایی با ستون‌های بلند و سترگ بود. بر ستون‌های این قصر یاقوت‌های زبرجد و زر سیم و لولو حک شده بودند سطح قصرها بجای خاک انباشته از مشک و زعفران بود. چنین به نظر می‌رسید که سازندگانش به جای سنگ ریزه یاقوت و زبرجد و به جای خاک و شن زعفران به کار برده بودند. در بوستان‌هایش جویبارهایی بودند که از زر ناب ساخته شده بودند. کف این جویبارها پر از

سفری به بهشت شداد

قسمت سوم

مرورید و یاقوت و زبرجد بود. (تصور انسان محروم از ثروت)

عرب که نامش "عبدالله ابن فلایه" بود، مقداری از این جواهرات را در کیسه‌اش می‌ریزد به یمن باز می‌گردد خبر به سرعت در میان مردم پخش می‌شود تا به گوش معاویه می‌رسد. او عرب را نزد خود می‌خواند تا از دهانش ماجرا را بشنود. عرب بیابان گرد، به تفصیل ماجرا را تعریف می‌کند. معاویه از "کعب الاحبار" که صاحب خبرهای بسیار بود می‌خواهد که درباره این شهر وصحت آن به او خبری دهد. او نیز وجود چنین شهری را تأیید کرده و چنین می‌گوید: "عاد" دوپسر به نام‌های "شدید" و "شداد" داشت. پس از مرگش دو پسر به پادشاهی رسیدند. آنان ستم‌های بسیار بر مردم روا داشتند. تا آنکه شدید بمرد و شداد، بی‌رقیب بر اریکه سلطنت نشست.

پس از مدتی که تمامی جهان تحت سیطره و قدرتش قرار گرفتند. دیگر جایی نبود که شداد بتواند با تسخیر آن به جهانگشایی خود ادامه دهد. از این رو بر آن می‌شود تا بهشتی زمینی بسازد.

او فرمان می‌دهد هر چه زر و جواهر در چهار گوشه دنیاست در یک‌جا گرد آورند. سپس تمامی هنرمندان برجسته را گرد خود جمع می‌کند و به آنها فرمان می‌دهد تا با این جواهرات برایش قصری چون بهشت بسازند.

آنان نیز در دشتی خوش آب و هوا دست به ساخت این شهر می‌زنند. ساخت این شهر، سیصد سال به طول می‌انجامید. قصر در زمانی آماده می‌شود، که شداد پانصد ساله گردیده بود، نکته جالب قصه در اینجاست که در همین زمان یعنی درست در همان لحظه که شداد می‌خواهد پا به قصر بگذارد، مرگ او را به خواب ابدی فرومی‌برد. جالب آنکه لحظه مرگ زمانی است که او با هزار وزیرش قصد گام گذاردن به شهر را دارد.

"ارم ذات العماد" یا "بهشت شداد"، نمادی از رابطه میان ثروت دنیوی با مرگ آدمی است. و نشانی از این نکته که مرگ تنها رویدادی است که رابطه آدمی با داشته‌های مادی‌اش را قطع می‌کند. به همین دلیل ماجرای قصر شداد نشانگر تمایز میان علم با ثروت است. داستان بهشت شداد داستان سفر معرفت به قدرت و مرگ است.

در شاهنامه‌ای منسوب به خواجه کرمانی، او از دید سام، جد رستم این بهشت مصنوعی را توصیف می‌کند. تصور ثروت در نزد مردم خاور میانه و جهان آن روز چیزی جز طلا و جواهرات نبود اینان ثروتی بودند که در مکانی به نام خزینه جمع می‌شدند. مکانی مملو از جواهرات و ثروت‌های افسانه‌ای. آنان به جای این که ثروت را به حرکت اندازند. ترجیح می‌دادند آن را بی‌حاصل در جایی گرد آورند. فقدان رابطه ثروت با کار و تجمع بی‌حاصل آن طبعاً موجب ظهور بحران‌های بسیار در عرصه اقتصادی می‌شد. بحرانی که در راستای ارم "ذات العماد" به صورت مالکیتی ظاهر می‌شود که با مرگ به غارت فرجام می‌یابد. پس بی‌مناسبت نیست که ثروت مادی در نزد مردم این ناحیه ضد ارزش تلقی می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی